



✓ نشریه طنز فرهنگی اجتماعی ، صنفی سیاسی آدمک
✓ شماره اول / اسفند ماه یکهزار و سیصد و نود و سه
✓ صاحب امتیاز : جامعه اسلامی دانشجویان
دانشگاه علوم پزشکی مشهد
✓ مدیر مسئول : حبیب قادری
✓ سر دبیر : عباس جعفری
✓ هیات تحریریه: محمد بهروزی نسب/ علی حسینی مقدم / مریم عبداللهی/ حبیب قادری / فاطمه محمد زاده
✓ گرافیک و صفحه آرایی: محمد رضا پارسایی فر
شماره مجوز : ۴۵۰/ک ر ش مورخ ۱۸/۱۲/۱۳۹۳



شماره 2 (خرداد ماه یکهزار و سیصد و نود و چهار)
نشریه طنز فرهنگی اجتماعی صنفی سیاسی
دانشگاه علوم پزشکی مشهد



آدمک adamak

آدمک آخر دنیا ست بخند
آدمک مرگ همین جاست بخند
دست خطی که تورا عاشق کرد
شوخی کاغذی ماست بخند
آدمک خرنشوی گریه کنی
کل دنیا یه سراب است بخند
آن خدایی که بزرگش خواندی
بخدا مثل تو تنهاست بخند

زبر خط فهم



آدمک مورد دار



سوزه ی آدمکی

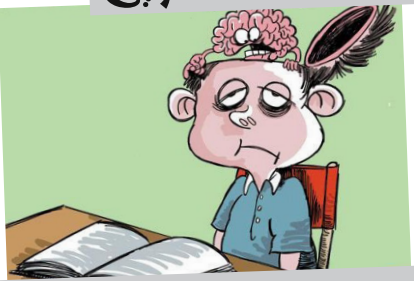
به اطلاع کلیه دانشجویان محترم می رساند :
به منظور رفاه شما عزیزان، از امروز چهارشنبه ۹۴/۲/۹
همزمان با میلاد با سعادت حضرت جواد الائمه (ع)، تا شروع
ماه مبارک رمضان در ب سلف غذاخوری واقع در انتهای
دانشکده از ساعت ۱۱:۳۰ لغایت ۱۳:۰۰ بصورت
آزمایشی باز خواهد بود.

۹ ...



عناوین نختریه:

مناجات دانشجویی



اندر احوالات مذاکرات



زندگی دانشجویی



مسابقه



مسابقه

سلام به عزیزان آدمکی . خب اول باید برنده مسابقه شماره قبل رو اعلام کنیم که قرار بوده با کلمات (عید دیدنی - میانترم - ماهی) یه جمله طنز بسازن !
شماره ۴۴۸*۰۹۳۰ که گفتن :** میان ترم بخاطر مسافت نرفتم خون و دم دانشکده گرم قول دادن بهمون که غذا بدن، چشمتون روز بد نبینه یه ماهی دادن خوردنیم چه عرض کنم دیدنی بود مینداختی تو اب راه می رفت همون جوری، ههههههه
آدمک : خب آخه عزیز من کو عید دیدنی ها ؟ نکته همون ماهیه که دیدنی بود رو حساب کردی آره ؟ بعدشم خوبه گفتن در حد یک تا دو جمله ها ! طبق قواعد دستوری حدود ۱۰ تا فعل و ۱۰ تا جمله داشتی ! حیف که برنده شدیا وگرنه یه چی بهت میگفتم ! و حالا ! جایزه شما اینه : **یک سال اشتراک رایگان نشریه محبوب و دوست داشتنی آدمک ، فقط به کسی نگیا ! دلشون میخواد !**

و اما مسابقه این شماره اینه که : جای خالی رو با عبارت مناسب (و البته طنز آمیز) کامل کنین .
مسئولی که نداشته باشد ، انقلابی نبست !
جواب خودتون رو به شماره ی ۵۰۰۰۲۰۶۰۰۰۰۸ پیامک کنید
D :
(در ضمن پیگیر گرفتن جوایز قابل قبولی برای برندگان مسابقات هستیم .)

اشخاص. باباحداقل تو شماره اول اینقسمت و خالی میذاشتین. انقد ادعای بی نقص بودن نکنید.
آدمک : اوه چه دل پرری دارا ! مگه سردبیر دانشجو نیست طفلکی که نمیتونه پیام بده ! اینم که شماره یک پیام داشتیم فقط بخاطر نفوذ در ذهن مخاطبامونه . بههههههه
سامانه مون که یا تون نرفته ؟
پنج هزار ، دویست و شیش ، پنج تا صفر ، هشت .
پس منتظر پیاماتون هستیم .



اندر احوالات مذاکرات



وقتی کنار "اشتون" م انگار... بگذریم !
گاهی گرفته حالت عرفان، مذاکره
تا زیر چشم در گل تحریم مانده ایم
راه خروج از این همه بحران، مذاکره
دم های این گروه، مسیحایی است ها !
روخی به جسم مردم بی جان، مذاکره

تشدید مشکلات جوانان، مقاومت
پایان مشکلات جوانان، مذاکره

تولید و خودکفایی ملی بهانه اند
تنها دلیل رونق و عمران، مذاکره

ترمیم جای زخم سفارت گرفتن و
بهبود و دیپلماسی جبران، مذاکره

در شرق و غرب، بحث دراز مذاکره است
حتی رسیده تاته کیهان، مذاکره

بدبخت مات هسته ! به آزادی مناز
هست ای عمو برای تو دکان، مذاکره

چشم امید ملت ایران، مذاکره
حتی شده است باور و ایمان، مذاکره

دی شیخ با چراغ همی گشت در ژنو
کز پنج و یک ملولم و دیوان مذاکره،

اصلاً بلد نبوده و هرگز نمی کنند
یک بار مثل بچه ی انسان، مذاکره

گفتم که: شیخ ! خانه خراب است، مانده ای،
در فکر نقش بندی ایوان ؟ (مذاکره ؟)

ارسال کرد شیخ، پیامی ظریف که:
یک ذره هم نرفته به بهمان، مذاکره

ای بی سواد و بی خبر از حسن "جان کری"
دارد چقدر سود به قرآن، مذاکره

پیامک دونی :

آدمک



سلام به همه آدمکی ها . رهام تنگ بود که
روبره بینم تون . هیچیج پیش سردبیر کورس
گذاشتم که جعبه پیامک منو بهم بدین که نگو !
از آخر دیدم فقط یه پیام اومده ! بابا خرجی نداره که .
من منتظر پیاماتون هستم :

۷۵۲***۰۹۳۸ : سلام. خیلی جالبه که نشریه ای که هنوز چاپ نشده تو شماره
۱ چجوری تو قسمت پیامکدونی دوستان نظردادن، اتفاقا اقای سردبیر هم یکی از اون



گاه نامه آدمک



آدمک چه رو نماست

سفن مدیر مسئول:

میبب قادری - دانشجوی پرستاری

(آدمک دارای آزادی بیان)

7 صفحه 2 صفحه

« جان میگردی »

اگه یه وقت از نخست وزیر رژیم صهیونیستی بشنوید که به

مسئولین رژیمش دستور

به برقراری حجاب

رو بده یا بشنوید مثلاً

اوبانها (اوباما) می خواد

به ترویج فرهنگ انقلاب

ایران تو کشورش اونم به

کمک مسئولین FBA

کمک کنه خدایش چی

با خودتون میگین؟

من که کلی بهشون می

خندم و میگم : ماذا

فاذا ؟ شما رو چه به

حجاب داش نتانیاها !

یا شما رو چه به فرهنگ

انقلابی ما داش باراک

حسین !

حالا می خواین یه چیز

جالب دیگه بهتون بگم

؟ همین تازگی ها رئیس

جمهور کشور خودمون

هم همچین کاری

کرده!

یعنی به مسئولین

انتظامی کشورش گفته

اجرای اسلام وظیفه

شماها نیست بی خود تو محمصه نرین ! یعنی تو کشوری

اسلامی و همچین حرفی ؟ مثل اون مثال کتاب فارسی مون :

مسلمان و دروغ ؟! من که فک میکنم روحانی جان ما یاد دوران

دانشجویی شون افتادن ! که نه تنها مأمورین، بلکه مردمش هم

وظیفه اجرای اسلام رو نداشتن !

حالا شما تصور کنین مردم و مسئولین بقیه کشورا چی در

مورد کشورمون و رئیس

جمهورمون فکر میکنن !

راستی یه سؤال : آقای

روحانی جون شما که

سیاستتون رو از خواجه

حافظ الهام می گیرین ،

میشه بگین احياناً و زبونم

لال این بدحجابایی که تو

خیابون برخلاف قوانین

اسلام برخورد می کنن

دوستان شما هستن یا

دشمنان شما ؟ الان دقیقاً

دارین باهاشون مروت می

کنین یا مدارا ؟ به نظر من ،

شاید حاج حسن قصه ی ما

این حرفشون رو از این بیت

داش حافظ گرفته باشن که

میگه :

اگر آن ترک شیرازی به

دست آرد دل ما را / به

خال هندویش بخشم

سمرقند و بخارا را .

خوبه ها . این که سیاست

یک کشور انقلابی اسلامی با ایات خواجه حافظ شیرازی تنظیم

بشود ! بطور کلی باز باید بگیم روحانی جون مچکریم و ملالی

نیست جز دوری شما !



طنز فاخر و برجسته، یکی از هنرهاست. طنز، هنر خیلی بزرگی است. طنزهای واقعی را تقویت کنید، پرورش دهید و کمک کنید تا طنز بیاورند. مقوله‌ی طنز غیر از مقوله فکاهی و تفریح است و طنز پرداز، سخن جدی را با شوخ طبعی خود در لعابی لطیف و بیانی شیرین مطرح می‌کند و موجب ارتباط با مخاطب می‌شود
۱۱/۰۹/۱۳۸۳ و ۲۳/۰۲/۱۳۷۶



مناجات دانشجو:

علی حسینی مقدم - دانشجوی بهراشت مرفه ای

« الهی! دانشجو جزوه نگاشت ولی روی هم انباشت چون با خود می انگاشت که اگر برای فرجه گذاشت برای مطالعه وقت خواهد داشت.

غافل از آنکه درس بسیار و فهم دشوار و مطالب فرار و دل بی قرار و مراقب امتحان هشیار باعث شود نمره نگرفتن و درس افتادن و مشروط شدن و به باد رفتن را...! »

پس تو ای رزاق و روزی ده! قلب او را پر از احساس، ترس هایش را بی اساس، پاسخش را با وسواس، ذهن او را به آموختن حساس و تمام واحدهایش را پاس بگردان!



سلامی به بلندای عزم تیم مذاکره کننده ، سلامی به عبور از تورم رئیس جمهور بخصوص در قیمت نان مردم ، سلامی به تأیید صلاحیت دبیر یک تشکل دانشگاهی برای شورای صنفی بر خلاف نص صریح قانون ،

سلامی بر عده ای کثیر که از جایی کثیر تغذیه می شوند ، سلامی به تبریک به وزارت خارجه سعودی هایی که بینی شان به خاک مالیده خواهد شد ، سلامی بر خواجه حافظ شیرازی سیاستمدار! ، سلام به شما آدمکی ها و سلامی به ما آدمکی ها .

باز هم نشریه آدمک به دستتون رسید و اینم میدونیم که خیلی منتظرش بودین . ولی خب دیگه چه کنیم که گاهی اوقات ، کار دانشجویی از این بهتر و دقیق تر نمیشه ! این شماره هم با پیگیری های جدی یکی از دوستان که نخواستن نامشون فاش بشه به چاپ رسید ، ما که میگیم خدا خیرشون بده ، شما هم بگید ! خب دیگه سخن رو کوتاه می کنم و همینجا دعوت میکنم از عزیزانی که به نحوی تمایل به همکاری با نشریه رو دارن ، هر چه زودتر خودشون رو به هیئت تحریریه آدمک برسونن یا هم مشخصات و توانایی شون رو به سامانه نشریه پیامک کنن .

آدمک حامی شعار (از دانشجو برای دانشجو) است .

پیگیرمون باشین . یا علی .



هنر نزد ایرانیان ← خراسان رضوی ← مشهد ← چهارراه دکترا ← دانشکده پرستاری و مامایی هست و بس.... افتتاح (به قولی ..) درب غذاخوری دانشکده پرستاری و مامایی طی اقدامی خود جوش و آب پز توسط دانشجویان اطلاع رسانی شد.. این پروژه بعد از سالها تلاش خستگی ناپذیر و ارزنده دانشجویان (مورد داشتیم التماس و گریه و زاری ..) و لطف و عنایت مسئولین و بدون حضور وزیر

به اطلاع کلیه دانشجویان محترم می رساند :

به منظور رفاه شما عزیزان، از امروز چهارشنبه ۹۴/۲/۹ همزمان با میلاد با سعادت حضرت جواد الائمه(ع) تا شروع ماه مبارک رمضان درب سلف غذاخوری واقع در انتهای دانشکده از ساعت ۱۱:۳۰ لغایت ۱۳:۰۰ بصورت آزمایشی باز خواهد بود.

مدیران اسحاق بی کش - آرزوی دانشمندان
معاونت اداری و مالی دانشکده
رهنما آفرین - خدمت لازم آید
اسحاق بی کش

زندگی دانشجویی!

فیلب قادری - پرستاری

گفته اند که زندگی چندین در دارد و از هر درش که وارد شوی به چندین در دیگر می رسی و دوباره اگر از هر کدام از درهایش وارد شوی به دروازه ای می رسی که همیشه این دروازه حکایت داشته که زبان ما از وصف آنها قاصر است.

در راستای همین در به دری به زندگی بی در و پیکری می رسیم که اسمش هست زندگی دانشجویی.

بر همه کس واضح و مبهرن است هرکسی چند سال از زندگی خود را دانشجو باشد زندگیش دانشجویی می-شود و می رود پی کارش. (زندگی را می گویم وگرنه دانشجو که بعد از ۴ سال درس خواندن می فهمد تا الان سر کار بوده از الان به بعد تازه بیکار می-شود)

زندگی دانشجویی هم مثل سر بازی مرد را آدم (ببخشید آدم را مرد) می-کند و خانم-ها هم در این قضیه صادق هستند بدون هیچ محدودیتی.

بدن که تمام کردیم و مدرکمان را گرفتیم و بوسیدیم و گذاشتیمش کنار می توانیم از خاطرات آن دوران کذایی به خوبی یاد کنیم و کیفش را ببریم و اگر این خاطره-ها مستند باشد که دیگر نور علی نور می شود. یکی از شعرا در تصدیق صحبت ما گفته است:

«خوش است خاطره وقتی که مستند باشد / مگر که خاطره از خاطرات بد باشد»



بهداشت بالاخرررررررررررر افتتاح گردید...متاسفانه وزیر بهداشت به علت مشغله کاری نتوانستند خود را به این برنامه برسانند..جا دارد اینجا یادی کنیم از دانشجویان فارغ التحصیل که بی اندازه در راه تحقق این آرمان تلاش کردند .. اما اینک که تالاششان به نتیجه رسیده و درخت اندیشه ی پر بارشان ثمر داده دیگر در بین ما حضور ندارند... روحشان شاد و جایشان هم در دانشکده پر (دریغ از یک صندلی خالی)....خطاب به دانشجویان خوش ذوق و با استعدادی که به نگارگری پرداخته و خطی به یادگار نگاشتند ...من از شما می پرسم .. کدام کار بزرگ تر است ..افتتاح اتوبان شهید همت یا افتتاح درب سلف غذا خوری ؟؟؟؟آیا شاد کردن دل صدها دانشجوی گرسنه کار کوچکی است؟؟؟؟!!!!!!آیا پروژه ای به این عظمت نیازی به آزمایش ندارد؟؟!!این روزها که برای پرتاب یک موشک ناقابل طرح آزمایشی می گذارند حال پروژه ای به این عظمت نیاز به آزمایش ندارد!!!!!!آیا؟؟؟

در پایان ضمن سپاس دوباره از مسئولین .. از این دو دانشجوی گمنام و خوش ذوق که نمک بر اطلاعاتیه نصب شده بر برد آموزش ریخته اند...جهت همکاری در نشریه آدمک دعوت بعمل می آید ..

با آدمک همیشه با نمک بمانید ...

اگر دقت فرموده باشید در بیت بالا به خاطرات بد هم اشاره شده که این کارها بدون هماهنگی بنده انجام شده و هیچ مسئولیتی به عهده نمی گیرم آخر برای هر آدم عاقلی سوال پیش می آید مگر دوران دانشجویی خاطرات بد هم دارد؟

جواب ما هم به ضرس قاطع بله است. بنا به استناد اشعار یکی از شعرای دیگر : «زندگی با همه ی خوب و بدش / با همه زندونیای ابدش...»

که در این منظور از زندگی همان زندگی دانشجویی ست و زندونیای ابدش هم حتمن دانشجوها هستند

ما هم که خوب و بد زندگی را می دانیم که دیگر نیازی به توضیح آنها نیست.

در زندگی دانشجویی پول همیشه نقش کلیدی و مهمی را ایفا می کند و باز هم به استناد شعر شاعر عزیزمان که می گوید:

« زندگی با تو چقد قشنگه...» منظور از زندگی همان زندگی دانشجویی ست و منظور از تو (شما را نمی گویم توی بالا را می گویم) پول است.

خوانندگان محترم خوب می فهمند چه می

گویم چون حتمن طعم زندگی بدون پول را چشیده-اند.

می دانم دل ها کم کم دارند آماده می شوند و اگر بیش از این ادامه بدهم اشکتان در می آید تا همین جا کافیست

و ادامه-ی داستان را باشد اگر جای دیگری مرا دیدید از من بخواهید تا کامل برایتان شرح دهم...

نویسنده و کاریکاتوریست رسما دعوت به عمل می آورد!!!
منتظر پیام شما هستیم ...

3

صفحه

6

صفحه

ازدواج دانشجویی به زیبون مشری!

مهمر بهروزی نسب - مهندسی بهراشت مویط

سلام. یک روز همیطوری که تو دانشگاه داشتیم فک میکردم که چیطوری ای ترمم به سلامت رد کنم، با خُدم گفتیم یَره تو تا کی مُخوای تنها بمانی؟ دنبال راه چاره بودم که یه دَف به اطرافم نیگا کردم دیدم رو دیوار یک کاغذی چسبوندن که روش نوشت : ازدواج دانشجویی... با خُدم گلی ذوق کردم جوری که همو لحظه فُخاستم جان به جان آفرین تسلیم کنم! حالا وخت ای رسیده بود که به بابامو تَم خبر بدم.

همیطور گذش تا اینکه بالاخره اول رفتم سراغ بابام، بابام که او روز معلوم بود اعصابش خرابه، داش تیلویزیون نگا میکرد. اول رفتم گفتیم سلام بابا....بابام گفت چیه باز پول مُخوای؟ گفتیم نه بابا جان قضیه بنیادیه! بابام یک نیگاهی به مُو کرد بعدش گُف وخی برو مشقاتو بینویس یَره! مویم گفتیم بابا مُو موم دانشگاه مشق چیه؟ دوباره گفتیم بابا مُو ای نیاز در خُدم احساس کردم که باید ازدواج کنم....بابام ای دَف گُف وخی تو دِهنت بو شیر مده..

گفتیم بابا او بوی یک لیوان شیریه که یک ساعت پیش خُردم.... بابای مايم که با جنبش زیاد، آماده رف که سَمفونی چارم بتهوون رو تو گوش مُو اجرا گته ! مايم که دیشب فیلم اکشن دیده بودم (فیلم ماتریکس)، یک جاخال مشتی ک اگه تانژانت زاویه ر حساب میکردی ماشین حساب هنگ میکرد، دادم. بابای مايم که از هُو زرنگ تر.... با دست دگش گوش هره نوازش کرد.

خلاصه جونم واستون بگه...ببخشد کانال عوض رف! خلاصه فُهمیدم که ای مُشکل به دست تَم حل مره! تو خانه دنبال تَم میگشتم، ایور نگا کردم دیدم نیس...نگران رفتم...ظرف دیگر نیگا کردم دیدم هس! رفتم جاش...گفتیم: نته سُما نُمخای مُو سرو سامان بیگیوم؟ تَم که از نیت مُو آگاه رفته بود، گُف اتفاقا خُدم چند تا گُلیشه برات سیوا کردم! مايم گفتیم مگه مِخی سیب زمینی بیگیری؟

این بعضی ها... آن بعضی ها...

فیلب قادری - پرستاری

بعضی ها درس می خوانند تا کار کنند ... بعضی ها کار می کنند تا درس بخوانند.

بعضی ها ازدواج می کنند چون بچه دوست دارند ... بعضی ها بچه دار می شوند تا ازدواج شان دوام یابد.

بعضی ها سلام می کنند تا نگاهشان کنی ... بعضی ها نگاه می کنند تا سلامشان کنی.

بعضی ها خوب درس می خوانند ... بعضی ها خوب کار می کنند ...

بعضی ها خوب پول در می آورند ... بعضی ها خوب پول خرج می کنند و بعضی ها عجیب پول جمع می کنند.

بعضی ها نان فکرشان را می خورند ... و بعضی ها هم نان بقیه را خوب می خورند.

بعضی ها همه زندگی شان دروغ است ... بعضی ها حتی یک دروغ هم در زندگی نمی گویند.

بعضی ها از تنهایی لذت می برند ... بعضی ها در جمع خوشند ... بعضی ها نوش دیگران را هم نیش می کنند.



... منتفا حکین به آسمان

تَم داش دمپایی ر ور مداش که سریع ازش خاستم گزینه هار رو میز بذره! از دختر ننه قمر همسامان تا دختر فامیل دورر مُعرفی کرد...مايم گفتیم ننه ما مُخوام ازدواج دانشجویی کنم! ننه مايم که حَساس! گُف وخی گُمر و تو آدم نمری!

خَلاصه ایطوری رف که مُو هنوز دارم دنبال ازدواج دانشجویی مُدیم!

!!!

؟!؟!



بعضی ها حوصله خودشان را هم ندارند ... بعضی ها همیشه برای همه چیز و همه جا حوصله دارند.

بعضی ها نگرانند تا ازدواج کنند ... بعضی ها ازدواج اول نگرانی شان است.

بعضی ها در خوشی گذشته اند ... بعضی ها در حال خوشند ... بعضی ها توهم خوشی فردا را دارند.

بعضی ها چقدر فکر می کنند ... بعض ها چقدر حرف می زنند ... بعضی ها چقدر فکر نکرده حرف می زنند.

بعضی ها در بودشان مشهورند ... بعضی ها تا می میرند معروف می شوند.

بعضی ها تا حرف نزده اند قیمت دارند ... بعضی ها تا حرف می زنند از قیمت می افتند.

بعضی ها بی حساب محبت می کنند ... بعضی ها با محبت معامله می کنند ... بعضی ها محبت دیگران را هم نمی بینند.

بعضی ها به خودشان هم زحمت نمی دهند ... بعضی ها بار دیگران را هم بر می دارند.

بعضی ها به خودشان می بالند ... بعضی ها به داشتن دیگری ...

بعضی ها فقط از خودشان حرف می زنند ... بعضی ها هم پشت دیگری.

و چقدر تفاوت است بین این بعضی ها و آن بعضی ها ... !! تو از کدام بعضی ها هستی ؟!



زیر خط فوم
ناظمه مهرزاده - مامایی



گاه نامه آدمک

آدمک مورد دار

هیوب قادری - پرستاری

4 صفحه
5 صفحه

مورد داشتیم ...

مورد داشتیم طرف په ساعت تو حموم خوابگاه به دوش التماس میکرده که آب قطع شده برگردد به کنعان ... ! آخه نه که کف شامپوهای جدید بدجور چشمو میسوزونه یه وقت تاسیسات که مشکل نداره خدایی نکرده !!
مورد داشتیم طرف روز پایان تبلیغات کاندیدهاا فهمیده ثبت نامش پیش معاون دانشجویی فرهنگی دانشکده ش کشک بوده و باید میرفته توسایت واسه ثبت نام ! تازه مسئول مربوطه نه تنها بهش اطلاع نداده بلکه قول پیگیری هم داده بوده !! اینم از شورای صنفی دانشجویی مون!

مورد داشتیم از بس درب کلاس های دانشکده پرستاری مامایی رو قفل می کنن ، اگه بیای و یه جماعت دانشجوی و یه استاد کیف به دست رو منتظر کلید نبینی باید تعجب کنی !!
مورد داشتیم سایت تغذیه دانشگاه الان که اردیبهشت ۹۴ هستیم کماکان نوشته این سایت فقط تا بهمن ۹۳ فعال می باشد و پس از آن باید به سایت جدید مراجعه شود !! برو بچ مدیریت دانشجویی خدا قوت واقعا !!

مورد داشتیم مدیریت فرهنگی دانشگاه به برگزار کننده های جشن

میزار نماینده ای که.....!

مشر بوروزی نسب - مونس بوراشت هیوب

اندر احوالات دانشگاه همین بس که دانشجویی در آن هست که اورا نماینده نامند!

میان زمین و آسمان سرگردان همه ترم و دایم میان آموزش و کلاس درس در گذر است .

کفشهایش پولادین، شعارش این بوده که چون ترم میگذرد غمی نیست! گاه اورا به آموزش پاس میدهند و گاه به استاد! گاه راه

میروند، گاه میدود و گاه در اثر ذیغ وقت پرواز میکند!

غالبا دیر به کلاس میرسد و استاد نیز اورا درک مینماید! پول شارژش سر به فلک کشیده و جیبهایش از همیشه خالی تر!

گاه آنقدر شرایط سخت میشود که او ناچار به گزینش زندگی بیهوازیست!

نامبرده سعی در بهبود شرایط کلاس دارد و همین بس که در نبود کولر کلاس را فوت مینماید! و همیشه به یاد داشته داشته باشید، شبا که شما میخوابین، نمایندتون بیداره



را گرفته تا ...»

ثانیا با توجه به افزایش قیمت ژتون که وصف الحالش بر همگان عیان میباشد جایی برای اینگونه کارها نمی باشد...

ثالثا غذای سلف جز با معده قشر دانشجو با هیچ معده ای سازکاری ندارد به عبارتی آقا تهمت نزن به گربه ها ...

۴) اخبار حاکی از حل مسئله ی ۱+۵ و توافق طرفین بر عدد ۶

میباشد. ما از همین تریبون این خبر را به گوش مسئولین محترم دانشگاه میرسانیم ... آقای او با شما.... ببخشید با ما... با آن همه قپی و قمپز کم آورده و در حال لغو تحریم ها علیه ایران میباشد ... شما هم مرحمت فرموده و تحریم هایی که علیه دانشجوی مشهدی گذاشته اید را لغو فرمائید... وقتی قرار به اردوی دانشجویی میباشد چه فرق دارد که مشهدی باشی یا خوابگاهی .. که فلان اردو مخصوص خوابگاهی ها است ... در ضمن هنوز داغ دلمان سر جشن روز زن سرد نشده که جشن اول صبح برگزار شد که جای بحث نیست که همه بیمارستان بودند و جشن بعدی ساعت ۸ شب در پردیس برگزار شد .. خب لطف می فرمودید و اعلام میکردید» هر مشهدی که در این جشن شرکت کند بووووووق است « .. والا... کارتون

همین معنا را داشت دیگه ما که زیر خط فهم نیستیم...
۵) آدمک زیر خط فهم هم که باشی می دانی که طبق اصول و شرح وظایف گرفتن زایمان طبیعی جز وظایف ماما میباشد... حال اینکه چرا طبق اطلاعیه نصب شده بر در زایشگاه با مهر و امضای خانم دکتر..... دانشجوی مامایی به عنوان اولویت آخر و حتی بعد از اینترنت گذاشته شده جالب است..... تبییض !!!!!!! اینجا فقط جا دارد که سکوت کنیم و در افق محو شویم...



۱) اطلاعیه: در جهت رعایت موازین بهداشتی ورود به سلف سرویس با روبوش سفید(مربوط به بخش های بیمارستانی، آزمایشگاهی و...) جدا خودداری فرمائید. مسئول سلف سرویس قابل توجه تمام دانشجویان بالای خط فهم .. این اطلاعیه خطاب به شماست .. نه گربه های سلف یا کلاغ های دانشگاه... لطفا با رعایت آن به حقوق خود ، سایر دانشجویان ، خواهران ، برادران، اساتید فرهیخته دانشگاه ، حوزه ریاست ، حوزه پژوهش و آموزش ، کمیته تحقیقات ، حراست ، مراکز بهداشتی درمانی و و به هر آنچه که میشناسید و با ایمان بدان دارید... جان مادرانان احترام بگذارید

۲) در حد فهم ما این است که وقتی دانشجوی دانشگاه دولتی هستی min انتظار که از بازار کار در آینده داری استخدام یا گذراندن طرح در یک مرکز یا بیمارستان دولتی است .. حال اینکه چرا باوجود درخواستهای بی شمار دانشجویان خودی با تعداد بی شماری از دانشجویان دانشگاه آزاد در این مراکز روبه رو میشویم زیر

خط فهم ماست.... یا انتظار ما در حد max است یا ریاضی مسئولین در این باره ضعیف است که به جای توان دادن به انتظار ما از آن جذر گرفته اند....

۳) و اندر حکایت اطلاعیه سلف به جهت جلوگیری از تکثیر و رفت و آمد گربه ها از غذا دادن به آنها خودداری فرمائید... مسئول سلف سرویس .. اولاً به جای این توصیه غیراخلاقی لطفا فکری به حال این وضع کنید.. با چنین اطلاعیه ای یاد یک ضرب المثل مشهدی افتاده «دست پیش

فان کرده

هریم غیرالقی - پرستاری

اورژانس عصر کار بودم. نزدیکی آخر شیف، یه عروس خانمی را با لباس سفید عروسی در حالی که به شدت ضعف داشت و بی حال بود به همراه داماد شیک پوش فلک زده و کلی همراه یکدفعه ای به اورژانس آوردند. مادر عروس می گفت که امروز مراسم عقدکنان بوده و امشب هم مجلس عروسی دارند و می گفت، دختر بیچاره چند روزه که مشغول خرید و دعوت و خلاصه کار و بارای امروز بوده و خواب و خوراک مناسبی نداشته و حالا هم از شدت خستگی ضعف کرده و سر سفره عقد غش کرده و افتاده روی زمین.

بیچاره داماد هم نمی دونست که باید چکار بکنه. پزشک اورژانس

اطمینان داشت که عروس خسته، ضعف کرده ولی برای اطمینان گفت با گلوکومتر هم قند خونشان را چک کنند. از نوک انگشتش که نمونه خون گرفتیم باورمون نمی شد گلوکومتر (۱۵۰۰) را نشون می داد. توی همراهها و بخصوص خانواده داماد پیچید که عروس دیابت شدیدی داره و بهتره تا دیر نشده عروسی را کنسل کنند. حال و روز داماد بر سر دو راهی مونده را خودتون بهتر می دونید. پزشک اورژانس گفت که علایم با قند بالا اون هم تا این حد، اصلا بهم نمی خوره. یه بار دیگه از همون انگشت تست گرفتند و باز هم جواب بالا بود.... یه رگ واسش گرفتیم و یه قند اورژانسی از رگش فرستادیم.... جواب اومد. باور کنید «۶۰»!

اینجا بود که یکی از بچه های پرستاری فهمید ایراد مال چیه؟ تست خون اول را از همون انگشتی گرفته بودن که عروس خانم عسل به دهان داماد گذاشته بود!

